احتمال پررنگ شدن فطحیه برای صیانت از امام (ع)

نسبت به مباحثی که مطرح شد، کلیاتی را عرض کردم. فقط از مطالبی هم که نقل شد، این بود که احتمال داده شد اساس کار فطحیه بر صیانت حفظ امام باشد. این احتمال داده شد. هرگز نخواستم عرض کنم فطحیه با تشریفاتی که در زمان خودش بود و فرقه بودند، همه اینطور بودند. اصلاً نخواستم این را عرض کنم. می‌خواستم عرض کنم به صرف اینکه بگویند یکی فطحی بود، کافی نیست. بلکه برخی از اعیان طایفه به این کار باد می‌دادند و فطحیه را پررنگ می‌کردند. لذا این احتمال هست. والا مقابلش در دلائل الامامة مرحوم طبری دوم نقلی دارند می‌گویند: در کوفه مردی بود و یک رفیقی داشت. او فطحی بود. بعد گفت چرا شما فطحی هستید؟ بیا به امام کاظم سلام الله علیه مراجعه کن. خب امامت و کرامات حضرت معلوم بود. گفت: خب حالا حضرت که وفات کرده‌اند، امام الآن چه کسی است؟ اگر بخواهم از عبدالله عدول کنم امام چه کسی است؟ او گفت: الآن علی الهادی علیه‌السلام در سامرا امام حیّ هستند. در دلائل دارد که آمد و رفت. بعد گفت: چطور بشناسم؟ گفت: آن جا برو و هیچی نگو، در دلت نیت کن و امام خبر می‌دهند. از دل تو خبر دارند. تا اینجا که رفت و از حضرت کرامت دید. این شاهد این است که کسی فطحی بود و واقعاً فطحی بود. یعنی امام کاظم و امام هادی را قبول نداشت. با ارشاد او بود که آمد. یعنی من که گفتم فطحیه اینچنین بودند، این جور نیست که در هر کسی که گفتند فطحی است، این احتمال بیاید. اصلاً منظور من این نیست. منظورم این بود که در یک زمانهای عجیب نیاز بود تا این افتراق آثار مهمی داشته باشد. این عرض من است.

در رجال کشی[1] دارد وقتی منصور دوانیقی رفت، مهدی عباسی آمد و گفت: اسم هر چه فرقه هست را بنویسید و در مسجد بخوانید تا مردم بفهمند که اینها دارند تفرقه ایجاد می‌کنند. کشی این روایت را به این خاطر می‌آورد؛ ظاهراً ویس بن عبدالرحمن است؛ به ویس می‌گویند: ما شنیدیم امام به هشام بن حکم پیام داده‌اند که منظره نکن، اما او لج کرد و نهی امام را عمل نکرد. ویس جواب می‌دهد و می‌گوید: شما نمی‌دانید امر و نهی چیست. من خودم این را از هشام بن حکم پرسیدم. بعد می‌گوید زمان مهدی عباسی آمدند اسم فرقه‌ها را گفتند. اتفاقا از فرقه‌هایی که آن جا ذکر می‌کند الزراریه، الیعفوریه، الجواليقیه که اصحاب هشام بن سالم می‌شوند. سن هشام بن سالم خیلی بیشتر از هشام بن حکم بوده، هشام بن حکم جوان بود و چون جوان بود هنوز نمودی پیدا نکرده بود، لذا به‌عنوان یکی از رؤسای فرَق اسم هشام بن حکم را در اعلامیه مهدی عباسی نیاورده بودند. ولی هشام بن سالم آمده بود، زراره آمده بود، ابن ابی یعفور آمده بود. لذا هشام بن حکم که هنوز جوان بود و اسمش نیامده بود، می‌گوید امام به من پیام دادند که کافی است و دیگر بحث نکن. الآن دوباره به اندک چیزی معروف می‌شوی و می‌گویند یک فرقه هم برای تو است. هشام می‌گوید من هم بحث نکردم. بعد که مهدی عباسی رفت و دوران هارون پیش آمد، من دوباره شروع کردم. یعنی نهی امام مقطعی بود. این را ویس در دفاع از هشام بن حکم نقل می‌کند. منظور من این است؛ این جور بود که فوری زراره درست می‌کردند. یعفوریه درست می‌کردند.

الآن هم نمی‌دانم دیدی یا نه؛ یکی از مهمترین حربه‌هایی که بزرگان اهلسنت برای گمراه کردن جوانان شیعه به کار می‌گیرند، همین است. یعنی مدام این را نشان می‌دهند که شیعه خودشان به

قدری با هم اختلاف دارند، این قدر گروه گروه هستند که سر آدم سوت می‌کشد. شما دنبال چه کسی می‌خواهید بروید؟! ببینید بین خودشان چه خبر است؟!

خب درجاهایی‌که جهت سیاسی بود، اهل البیت مشکلی نداشتند؛ حتی خودشان هم این کار را می‌کردند. یعنی اگر شیعه یک وحدت و انسجامی پیدا می‌کرد که از نظر بازتاب سیاسی ِاین گروه، برای قدرت حکومتی احساس خطر می‌شد، حکومت وارد می‌شد؛ الملک عقیم؛ هر طوری بود آن‌ها را ریشه‌کن می‌کرد. لذا برای این‌که یک قدرت سیاسی از یک شیع متحد ِغیر متفرق بترسد، لذا ای را خود معصومین علیهم‌السلام هم می‌خواستند؛ «لئلا یعرف فیوخذ برقابهم». اما از حیث تفرق اجتماعی و فرهنگی، غیر از جهت سیاسی ائمه راضی نبودند که هر کسی بیاید و مدام فرقه فرقه درست کند. اتفاقا این باعث سوء استفاده اهل‌سنت می‌شد. عرض کردم تا الآن همینطور است؛ اولین چیزی که می‌خواهند بگویند این است که شیعه مبدأ تفرقه بین مسلمین است. این‌ها حرف‌های کمی نیست.

---

[1] رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: ۲۶۶

بازبینی #3
ایجاد شده 1 ژانویه 2026 12:52:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 15:39:59 توسط ... .